



تصویر ۲

Pic 2

مینو قره‌بیگلو، پژوهشگر
دکتری معماری دانشگاه
تهران، عضو هیئت علمی
دانشگاه هنر اسلامی تبریز
gharehbeiglu@ut.ac.ir

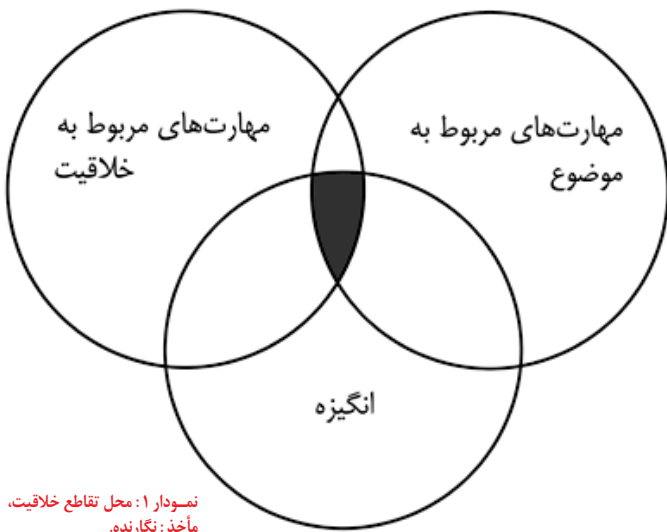
نقش عوامل محیطی در پرورش خلاقیت کودکان

تصویر ۲: کودکان با حضور
و بازی در طبیعت، علاوه بر
کسب مهارت‌های اجتماعی با
قابلیت‌های شخصی و بدنی خود
آشنا می‌شوند، مأخذ:
www.wordpress.com.

Pic2. Playing in the nature;
Children recognize their
physical and personal abil-
ities in addition of gaining
social skills, Source:
www.wordpress.com.

چکیده: در بررسی ادبیات خلاقیت و نحوه بروز و پرورش آن، پرواضح است که تعداد اندکی از تحقیقات به مسئله محیط و تأثیر آن در شکل گیری خلاقیت اشاره داشته اند که این موضوع لزوم تحقیقات بیشتر در این زمینه را خاطر نشان می سازد. امروزه مسئله و موضوع قابل توجه در حوزه رشد شناختی کودکان این است که آنها به جای ماجراجویی در محیط پیرامون، به دنبال ماجراجویی در تخیل، افسانه ها و تقلید از تلویزیون و بازی های کامپیوتری هستند و حاصل سخن اینکه کودکان دوران کودکی تصنعی را سپری می کنند که دقیقاً و تحقیقاً توسط بزرگسالان ساخته و پرداخته شده است. مهم ترین پیامد منفی این نحوه از رشد کودکان این است که نمی توان از آنها انتظار انسانی خلاق و کنجکاو داشت. چرا که کودکان در محیط های با کیفیت پایین از نظر تحرک و انعطاف پذیری و فعالیت آزاد، در نهایت و به صورت بالفعل تبدیل به یک مصرف کننده افکار خواهند شد نه "تولیدکننده" آن. این نوشتار قصد دارد پس از آشنایی با مفهوم خلاقیت به نقش و اهمیت عوامل محیطی در پرورش خلاقیت کودکان و در نهایت به ارایه پیشنهادی در خصوص خلاقیت و برنامه ریزی شهری بپردازد.

واژگان کلیدی: کودک، خلاقیت، عوامل محیطی، شهر.



نمودار ۱: محل تقاطع خلاقیت، مأخذ: نگارنده.

Chart1. Intersection of creativity, Source: Author.

مقدمه

«جان دیویی»^۱ یکی از صاحب نظران امر آموزش و پرورش و از نظریه پردازان تئوری تعامل گرایی، معتقد بود هرگونه اهداف آموزشی از جمله شکوفایی و پرورش خلاقیت در مورد کودکان باید بر حل مسایل و مشکلاتی منطبق باشد که کودک در جریان زندگی روزمره و در محیط اجتماعی خود با آنها مواجه است. وی همچنین بر این باور بود که فضاهای آموزشی باید دنباله ساده و منطقی از موقعیت های اجتماعی باشد (شاتو، ۱۳۷۶)؛ زیرا آموزش و پرورش ماهیت زندگی است (کامل نیا، ۱۳۸۶). این نظریه پرداز بزرگ ترین عیب روش های معمول آموزش را جدایی بین دانش و بکار بستن آن می دانست. به نظر او هر تعلیم و تربیتی که علم و عمل را از یکدیگر جدا کند، موفق نیست. هسته مرکزی و مفهوم اساسی فلسفه دیویی را باید در اصطلاح تجربه و امکان تجربه آموخته ها در محیطی واقعی جستجو کرد. به نظر دیویی هدف های تحمیلی دو خطر اساسی دارند، اولاً تحمیل هدف های آموزشی بر کودک سبب محروم کردن او از به کار بردن قدرت خلاقانه می شود، ثانیاً از دیدگاه وی بحث یادگیری مؤثر و کارآمد در محیطی که بزرگسالان نوع فعالیت های کودک را تعیین می کند، بی فایده است. چراکه این اهداف به تدریج صورت انعطاف ناپذیر به خود می گیرند. در حالی که اهداف آموزشی اگر بر فعالیت های واقعی زندگی کودک مبتنی باشد، مانند خود زندگی متنوع و متعدد خواهد بود (شاتو، ۱۳۷۶).

بررسی تطبیقی ادبیات خلاقیت نشان می دهد مطالعات صورت گرفته در زمینه رشد خلاقیت، اغلب در حیطه روان شناسی و تکنیک های پرورش خلاقیت بوده و در مورد تأثیر محیط مصنوع بر خلاقیت کودکان، پژوهش کمتری صورت گرفته است، در نتیجه نیاز به تحقیق بیشتر در این حیطه احساس می شود.

خلاقیت

خلاقیت هنوز هم یکی از اسرارآمیزترین موضوعات در رفتار اندیشمندان انسان است. پژوهشگران بسیاری از حوزه ها بر روی مطالعه خلاقیت کار کرده اند. عده ای خلاقیت را پدیده ای اجتماعی می دانند و آن را برخاسته از نیازها و مقتضیات جامعه و شرایط خانوادگی قلمداد می کنند، برخی نیز آن را پدیده ای شخصی می دانند که عواملی نظیر انگیزش، هیجان و عواطف و یادگیری های فردی در آن مؤثر است. گروهی دیگر خلاقیت را مفهومی شناختی می انگارند که با فرایندهای عالی ذهن نظیر تفکر، هوش، تخیل و پردازش اطلاعات تعامل دارد و بالاخره عده ای نیز آن را مفهومی چندبعدی می دانند که مجموعه ای از عوامل اجتماعی و شناختی بر آن مؤثر است. بدین معنا که خلاقیت را متأثر از تأثیرات محیطی می دانند (گلستان هاشمی، ۱۳۸۷).

برای تحقق و پرورش خلاقیت، تنها آموزش مطالب مناسب یا برنامه ریزی برای توسعه استعداد های خلاق کافی نیست؛ بلکه باید به افراد در تشخیص نقاطی که انگیزه و مهارت ها با یکدیگر منطبق و یا محل تقاطع خلاقیت هستند، کمک کرد. محل بروز خلاقیت ترکیب پر قدرتی است، چرا که در این نقطه امکان خلاقیت فراهم می شود (حسینی، ۱۳۸۰)؛ (نمودار ۱). «آمابیل»^۲ برای تحلیل عناصر مؤثر در خلاقیت جدول زیر را مطرح می کند :

مهارت های مربوط به موضوع	مهارت های مربوط به خلاقیت	انگیزه
<ul style="list-style-type: none"> - شناخت به موضوع - مهارت های تکنیکی لازم برای انجام کار - استعداد آن موضوع - وابسته است به : - توانایی های شناختی - مهارت های حرکتی و ادراکی - تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی 	<ul style="list-style-type: none"> - روش های شناختی متناسب - اطلاعات تلویحی و تفریحی از روش - اکتشافی در ایجاد ایده های نوین - روش کار سازنده - وابسته است به : - تربیت - تجربه در تولید ایده های نوین - خصوصیت شخصیتی 	<ul style="list-style-type: none"> - تگوش به کار - درک فرد از انگیزه خود برای انجام کار - وابسته است به : - میزان اولیه انگیزه درونی برای آن کار - وجود یا فقدان عوامل بیرونی مشخص - در محیط اجتماعی - توانایی هر فرد در کاهش محدودیت های محیطی

جدول ۱: اجزا و عناصر مؤثر در خلاقیت، مأخذ: Ama-bile, 1990.

Table1. Factors influencing creativity, Source: Amabile, 1990.

پرورش خلاقیت

استعداد خلاق به طور فطری در انسان نهفته و پرورش آن مستلزم بستر سازی و وجود زمینه رشد است (بوهم، ۱۳۸۱). بخشی از این زمینه سازی در حوزه تکنیک های پرورش خلاقیت، بخشی در حیطه روان شناسی و قسمتی نیز در حوزه طراحی محیط کالبدی قرار می گیرد. آمابیل با بررسی حدود ۷۰۰۰ مقاله در زمینه خلاقیت، دریافت که تنها ۱۳۸ مورد از آنها به متغیرهای زمینه ای خلاقیت پرداخته اند. این بررسی تأثیر عمده ای بر حرکت متخصصین خلاقیت به سوی بررسی نقش متغیرهای محیطی داشته است. او بر این باور است محیط نقش برجسته تری نسبت به عوامل شخصیتی در خلاقیت دارد و تغییر در عوامل محیطی را نسبت به ویژگی ها و استعداد های فردی، بسیار راحت تر می داند (Amabile, Hill, Hennessey, & Tighe, 1994)؛ لذا خلاقیت را نمی توان با فشار به وجود آورد، بلکه باید به آن اجازه ظهور داده شود. علت عمده سرکوب خلاقیت در افراد، محیطی است که میزان اتکا و اعتماد به نفس را در آنها پایین می آورد. در حالی که می توان با ایجاد محیطی که افراد از جمله کودکان را ترغیب به کنکاش و تعامل کرده و موجب برانگیخته شدن احساس شود، مشوق و زمینه ساز بروز خلاقیت در آنها شد. عوامل مؤثر در رشد خلاقیت را می توان به دو دسته فردی و محیطی تقسیم کرد. عوامل فردی به ویژگی های شخصی و عوامل محیطی به موقعیت های فرد در ارتباط با دیگران مرتبط است (Amabile, 1990). عوامل فردی عبارت است از:

۱. ویژگی های شخصیتی متنوع، ۲. خود انگیزی، ۳. توانایی های شناختی خاص، ۴. تمایل به خطر کردن، ۵. تخصص در آن حوزه، ۶. تجارب متنوع. همچنین بعضی از عوامل محیطی مؤثر بر خلاقیت شامل: ۱. آزادی، ۲. منابع کافی، ۳. وقت کافی و ۴. جو مناسب است.

جو مناسب، متغیر پیچیده ای است که با بسیاری از حوزه ها و افراد ارتباط دارد. بنابراین، کیفیت جو محیط مهم ترین موضوع تحقیق در خلاقیت محسوب می شود که در هويت هر محیطی سهیم است. «تاگیوری» (۱۹۶۸) جو را دربردارنده جنبه های محیطی زیر تعریف می کند:

- بوم شناسی
- فیزیکی
- محیط اجتماعی و فرهنگی شامل اعتقادات، ارزش ها و مفاهیم.

پرورش خلاقیت کودکان با ابزار محیط کالبدی

دوران کودکی، آغاز مرحله رشد ادراکی است. ادراک نیز، اولین مرحله از فرایند خلاقیت است. طی سال های اولیه زندگی و هم زمان با رشد توانایی های جسمی، به تدریج توانایی های ذهنی کودک نیز تقویت می شود. ابزار ادراک حسی، یعنی حواس پنج گانه به تدریج در کودک رشد می کند و به درک و شناخت پیرامونی تجربه محیط می انجامد. مسیر تدریجی رشد توانایی های جسمی، حسی و ذهنی کودک امکان طبقه بندی مراحل رشد را فراهم می آورد (پیازه، ۱۳۸۰)؛ (جدول ۲).

سن	مرحله رشد
۱ سالگی	یادآوری گذشته، طبقه بندی امور
۲ سالگی	آغاز رشد قابلیت ادراکی، خود آگاهی
۳ سالگی	آغاز تخیل، آغاز تشکیل شخصیت
۴ سالگی	آغاز رشد اراده، استدلال و منطق
۵ سالگی	رشد قابلیت ادراکی و شناختی
۶ و ۷ سالگی	کنجکاوی شدید، تخیل و خیال پردازی

جدول ۲: مراحل رشد، مأخذ: پیازه، ۱۳۸۰.
Table 2: growing steps.
Source: Piaget, 2001.

مطابق جدول ۲، سن پنج سالگی شروع رشد شناختی و ادراکی کودکان است، لذا شایسته است زیستن کودکان در پهنه محیط های مصنوع و شهرها نیز از این سنین مورد توجه و کنکاش قرار گیرد. پژوهشگران عصر حاضر در بیان ضرورت های اساسی رشد به سه مورد زیر اشاره کرده اند (لافون، ۱۳۶۹):

۱. ضرورت درک محیط و گسترش شناخت.
 ۲. ضرورت سلامت، امنیت جسمی و گسترش مهارت های بدنی.
 ۳. ضرورت ارضای عواطف، پیوند با محیط و گسترش انگیزه ها.
- این ضرورت ها بر نقش محیط زندگی کودک و امکانات در دسترس در این محیط جهت تحرک آزاد و مستقل، گسترش مهارت های بدنی و ایجاد پیوندهای عاطفی و روحی با آن

تأکید می ورزد. ارضای نیازهای اساسی کودکان، نقش بسیار مهمی در چگونگی شکل گیری و رشد شخصیت آنان دارد. بخش مهمی از نیازهای کودکان نیز از این راه صورت می گیرد. بدین معنا که محیط باید شرایطی را برای شناسایی و شکوفا ساختن استعدادها و نیروهای بالقوه فراهم کند. در اینجا است که کودک به کشف محیط و قابلیت های نهفته های آن نایل می شود، حس کنجکاوی خود را ارضا و با دانستن، کشف کردن و فهمیدن محیط به احساس رضایت درونی و خود شکوفائی دست پیدا می کند (لافون، ۱۳۶۹).

با چنین نگاهی به موضوع مشخص می شود کلیه محیط هایی که کودکان در آن حضور پیدا می کنند، باید ارزش فراگیری داشته باشد، چرا که دانش کودک در برابر محیط پیرامون، مجموع دانش حضوری و حصولی او از محیط است. آنچه کودک ضمن تماس مستقیم با محیط بدست می آورد، برای خود می سازد، پردازش می کند و به ذهن می سپارد، همانند ارزیابی کودکان درباره محیط زندگی پیرامون، درک و برداشت کودکان از مسیرهای ارتباطی، کاربری سطوح و فضاها، عناصر محیطی و ارتباط آنها با یکدیگر و... دانش حصولی او را تشکیل می دهد. دانش حضوری نیز با ابزارها و روش های آموزشی شکل می گیرد. بدیهی است کودکانی که در شرایط و با امکانات گوناگون رشد می کنند، میزان برابری از دانش حضوری و حصولی یکسان ندارند. اینکه کودک تا چه حد بتواند بر محیط پیرامون خود تأثیر گذاشته و آن را مطابق و یا هماهنگ با خواسته ها و شرایط مطلوب خود آماده کند، به توانایی او و به مقیاس فیزیکی و مهم تر از آن مقیاس روانی محیط مورد نظر بستگی دارد. هرچه این مقیاس ناهماهنگ تر با وی باشد، محدودیت های کودک نیز بر اثر گذاری و تنظیم شرایط محیطی دلخواه بیشتر خواهد شد (بهرزوفر، ۱۳۸۰).

در حالی که با حضور کودک در متن جامعه، سراسر محیط برای کودک نقش آموزگار را ایفا می کند و خود زندگی است که به کودک می آموزد، چگونه باید تحت تأثیر جهان بینی جامعه پیرامون رشد پیدا کند و بیندیشد. بدین ترتیب کودک، ساختاری از اطلاعات و مفاهیم را در کتابخانه ذهنی خود سامان می دهد. تحقیقات حاکی از این است که روش های آموزش سنتی- معلم محور- در عصر اطلاعات روشی قابل اتکا نیست و متخصصین حوزه آموزش، روند آموزشی مبتنی بر تجارب کودکان و ارزیابی و تصمیم گیری آنها را به عنوان روش جایگزین پیشنهاد می کنند. این شیوه آموزش معرف ارزش های محیطی و ارضای اهداف آموزشی از قبیل انگیزش، کسب تجارب، معلومات و مهارت هاست. کودکان حداقل برابر و حتی بیشتر از آنچه در مدرسه می آموزند، باید بتوانند در محیط پیرامون خود از الگوهای موجود و با لمس کردن و دیدن و تجربه واقعیت ها، هم به شکل هدایت شده و هم خود انگیز بیاموزند (همان).

روان شناسی محیط تأثیر محیط کالبدی بر ذهن، روان و رفتار انسان معتقد است. کودکانی که محیطشان یکنواخت است، نمی توانند توانایی های شناختی خود را به کار برند (تورنس، ۱۳۲۲). محیط پیرامون باید قابلیت تبدیل به محرکی برای ایجاد انگیزش های خیال پردازانه را داشته باشد. واقعیت این است که به خلاقیت نمی توان با تمرکز به یک بعد نگریست. بعد فردی، محیطی، فرایندی و محصولی، هیچ کدام به تنهایی نمی توانند بیانگر ماهیت خلاقیت باشند. بنابراین خلاقیت مجموع عوامل شخصی، فرایندی و محصولی است که در محیط اجتماعی در تعامل با یکدیگرند (همان). «هرمان هرتربرگر»^۴ در اهمیت کسب دانش و تجربه این گونه خاطر نشان می کند:

آنچه در ذهن شما جذب و ثبت می شود به مجموعه ایده های ذخیره شده در حافظه شما می افزاید. نوعی کتابخانه که می توانید هر وقت مسئله ای پیش آید بدان مراجعه کنید. بنابراین اساساً هر چه بیشتر دیده باشید، تجربه و جذب کرده باشید، نقاط رجوع بیشتری خواهید داشت که شما را در انتخاب جهت یاری کند. چارچوب مرجع شما وسعت می یابد (لاوسون، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

یادگیری از اشتباهات خود معمولاً بسیار شدیدتر از اتکا به کسب تجربه از دیگران است. «لاکستون»^۵ در یک پژوهش در زمینه آموزش، به این نتیجه رسید که بدون خزانه ای از تجربه نمی توان انتظار داشت یادگیران لزوماً افراد خلاق باشند. او می گوید توانایی ایجاد یا بیان ایده ها وابسته به داشتن خزانه ای از تجربه و دانش است تا ایده ها از آن بیرون کشیده شود. دومین مهارت لاکستون، توانایی ارزیابی و تمیز دادن ایده ها از یکدیگر است. مهارت تبدیل، تعبیر یا ترجمه ایده ها به زبان بستر و زمینه ای مناسب و مرتبط با موضوع نیاز دارد. بنابراین آموزش خلاقیت حقیقتاً موازنه ای دقیق میان هدایت کودکان است با کسب این دانش و تجربه و در عین حال ماشینی نکردن فرایندهای اندیشه او تا آنجا که مانع ظهور ایده های اصیل نشود (همان: ۱۸۶). از این رو در این نوشتار تکیه بر آموزش از طریق فعالیت های آزاد و خودساخته است تا موجب کسب تجربه های فردی در کودکان شود و با برقراری تعامل با محیط، با تجارب متعدد آشنا شوند، کتابخانه ذهنی خود را گسترش دهند و ضمن تحرک و فعالیت در فضای شهرها مورد آموزش دیداری واقع شوند که این

باعث ارضای اهداف آموزشی از قبیل انگیزش، کسب تجارب و مهارت‌ها و بستر پرورش خلاقیت می‌شود (تصاویر ۱ و ۲).

مشارکت کودکان در تصمیم‌گیری‌های مدیریت شهری نیز به افزایش خلاقیت آنها کمک می‌کند. بهتر این است که این کار با مشارکت کودکان و نوجوانان در برنامه‌های دولت و جامعه محلی شروع شود تا به تنظیم دستور کار برای پیشرفت جامعه کمک کند (کیانی و اسماعیل‌زاده کواکی، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

محیط تأثیری مستمر و قاطع روی هر موجود زنده دارد، چراکه محیط ارتباط برقرار می‌کند، بر گزینه‌های رفتاری تأثیر می‌گذارد و حواس را به کار می‌گیرد. محیط در بلند کردن یا به زمین زدن کاربران نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین باید به اصل توجه به نیاز همه اقشار استفاده‌کننده توجه ویژه داشت و در این میان نیز توجه به نیازهای کودکان و پرداختن به آنها از طریق ایجاد محیط‌های متناسب با کودکان یکی از راه‌های یادگیری معنادار از محیط و تقویت قوه خلاقه و تخیل آنها است. فضاهای کالبدی قابلیت تبدیل به مکان پرورش خلاقیت کودکان را دارند. این مکان‌ها باید به نحوی طراحی شوند که بستر انواع فعالیت‌های لازمه رشد و تعاملات اجتماعی کودک را مقدور سازند، همچنین زمینه‌ساز ایجاد فرصت‌هایی برای یادگیری از محیط، شکل دادن به ویژگی‌های فیزیکی مکان به واسطه تقویت مشارکت کودکان شود. پرواضح است چه در طبیعت و چه در محیط شهری، هیچ تحول خلاقانه‌ای نمی‌تواند توسط کودکان حادث شود، مگر آنکه آنها در وضعیت ذهنی خلاقانه‌ای قرار داشته باشند. یکی از عوامل مؤثر بر وضعیت ذهنی خلاقانه، عوامل فرهنگی-معنایی محیط و نیز عوامل فیزیکی آن است. عوامل محیطی به طور غیرمستقیم و از طریق تأثیر عوامل فردی روی خلاقیت کودک اثر می‌گذارد. بدین ترتیب اگر کودک در محیطی قرار گیرد که تمامی شرایط مساعد پرورش خلاقیت در آن فراهم باشد و عوامل فردی که در وی وجود دارد از طریق محیط و افکار خارجی سرکوب نشود، محیط به عنوان عامل مؤثر در پرورش خلاقیت او ایفای نقش خواهد کرد.

شهرهای دوستدار کودک، برنامه‌ی ابتکاری کشورهای پیشرو در شهرهای خلاق

برنامه‌ی ابتکاری شهر دوستدار کودک از دولت‌های محلی در ایجاد محیط‌های دوستدار کودک در شهرهای سراسر جهان حمایت می‌کند. از نقطه نظر کنوانسیون حقوق کودک، شهر دوستدار کودک، تعهد خود را نسبت به تحقق کامل حقوق انسانی در مورد تمامی کودکان دنبال می‌کند. برنامه‌ی ابتکاری شهر دوستدار کودک یونسف، پیاده‌سازی کامل کنوانسیون حقوق کودک را در سطحی متعددی می‌شود که بیشترین تأثیر را بر روی زندگی کودکان داشته باشد. همچنین این برنامه دولت‌ها را ملزم می‌دارد که منافع کودک را به بهترین وجه محقق سازند. به طوری که نوعی استراتژی برای ارتقای کیفیت زندگی تمامی شهروندان به ویژه کودک به عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه به شمار می‌آید. چنانچه در برخی شهرها به ویژه در ملل توسعه‌یافته، همچون کشورهای اسکانندیناوی بر مباحث محیطی و فیزیکی همچون بهبود فضاهای تفریح و فضاهای سبز و کنترل ترافیک به منظور ایمن ساختن خیابان‌ها برای شهروندان کم سن و سال تأکید می‌شود ■

پی‌نوشت

۱. John Dewy ۲. Amabile ۳. Tagiuri ۴. Hertzberger ۵. Laxton ۶. Edmund Beiken

فهرست منابع

- بوهم، دیوید. (۱۳۸۱). *درباره خلاقیت*، ترجمه: حسین‌نژاد، محمدعلی، تهران: نشر ساقی.
- پروزفر، فریبرز. (۱۳۸۰). *مبانی طراحی فضاهای باز نواحی مسکونی در تناسب با شرایط جسمی و روانی کودکان*. تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- پیازه، ژان. (۱۳۸۰). *دیده‌گاه پیازه*. ترجمه: منصور، محمود و دادستان، پریخ. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تورنس، آئی.آل. (۱۳۷۲). *استعدادها و مهارت‌های خلاقیت و راه‌های پرورش آنها*. ترجمه: قاسم‌زاده، حسن. تهران: نشر دنیای نو.
- حسینی، افضل‌السادات. (۱۳۸۰). مدیریت خلاقیت و خلاقیت در مدیریت. نشریه ره‌یافت، (۲۶): ۵-۱۶.
- شاتو، ژان. (۱۳۷۶). *مربیان بزرگ*، ترجمه: شکوهی، غلام‌حسین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کامل‌نیا، حامد. (۱۳۸۶). *دستور زبان طراحی محیط‌های یادگیری، مفاهیم و تجربه‌ها*. تهران: انتشارات سبحان نور.
- کیانی، اکبر و اسماعیل‌زاده کواکی، علی. (۱۳۹۱). تحلیل و برنامه‌ریزی «شهر دوستدار کودک» (CFC) از دیدگاه کودکان (مطالعه موردی: قوچان). *مجله باطنظر*، (۲۰۹): ۶۲-۵۱.
- گلستان‌هاشمی، مهدی. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی خلاقیت و نوآوری. *نشریه رشد علوم اجتماعی*، (۱۱): ۲۶-۲۹.
- لافون، پی‌لویس‌رابرت. (۱۳۶۹). *آنچه باید درباره ریشه‌های روانی رفتار کودکان خود بدانید*. ترجمه: سروری، محمدحسین. تهران: انتشارات همگام.
- لاوسون، براین. (۱۳۸۴). *طراحان چگونه می‌اندیشند*. ترجمه: ندیمی، حمید. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مظفر، فرهنگ، عظمتی، حمیدرضا و باقری، محمد. (۱۳۸۵). طراحی بوستان‌های شهری و رشد خلاقیت کودکان. *مجله فناوری و آموزش*، (۲۱): تهران.

محیط شهری و فضای باز شهری بستری برای آموزش کودکان و بروز خلاقیت در آنها فراهم می‌کند. این فضاها قابلیت تعامل اجتماعی و یادگیری را در کودکان افزایش می‌دهند به طوری که کودکان در این فضاها با نوعی از آموزش مواجه می‌شوند که با تربیت از پیش نوشته والدین تفاوت دارد.

امر خود در رشد خلاقیت کودکان مؤثر است. در مورد تأثیر محیط فیزیکی و به دنبال آن تأثیر عوامل فیزیکی و عناصر طراحی بر افزایش رشد خلاقیت شش شاخصه ذیل مطرح شده است: (Brodersen, 2005)

۱. پیچیدگی جزئیات بصری
۲. منظر طبیعی
۳. استفاده از مواد و مصالح طبیعی
۴. بهره‌گیری کمتر از رنگ‌های سرد
۵. استفاده کمتر از مصالح مصنوعی
۶. وجود گیاهان و محیط طبیعی

محیط کالبدی با عناصر تشکیل‌دهنده خود مانند رنگ، بافت، سایه روشن، نور، صدا، فرم، کاربری و... بر جسم و روان انسان خصوصاً کودکان مؤثر است. با همین استدلال نحوه یادگیری و خلاقیت کودکان در محیط به میزان قابل توجهی از عوامل و شرایط فیزیکی/معماری تأثیر می‌پذیرد. از این رو برخی شرایط موجب افزایش و برخی دیگر موجب کاهش خلاقیت می‌شود.

خلاقیت و برنامه‌ریزی شهری

«دموند بیکن» یکی از شهرسازان و معماران معاصر معتقد است یکی از هدف‌های اصلی معماری، تعالی بخشیدن به واقعه زیستن است. بنابراین محیط‌های شهری باید فضاهای متمایز برای فعالیت‌های متفاوت فراهم آورد و آنها را به نحوی به هم پیوند دهد که محتوای عاطفی آن کنش و حیات آدمی را در آن فضا تقویت کند (مظفر و همکاران، ۱۳۸۵). روانشناسان معتقدند بسیاری از مسایل رشد همه‌جانبه کودکان (از جمله پرورش خلاقیت) با ایجاد فضاهای باز عمومی در بطن شهر و فضاهای در نظر گرفته شده برای فعالیت‌های روزمره که متناسب با شرایط فیزیکی و روانی کودکان باشد، تا حد زیادی قابل تعدیل است (Pia & O'brien, 2003). چرا که فضاهای باز شهر به عنوان واسطه بسیار مهم ارتباطات کودکان با جهان خارج، نقش اساسی در احساس هویت‌بخشی به کودکان، رشد و پیشرفت ذهنی، جسمی و روانی آنها و نیز شکل‌گیری مناسب شخصیت فردی و اجتماعی آنها ایفا می‌کند. کارکرد فضای باز شهرها، زمینه‌ساز مؤثر و کارآمد در فرایند ارتقای دانش و تجارب ذهنی کودکان، فراهم آوردن امکان بازی و فعالیت‌هایی در راستای شکل‌گیری شخصیت کودکان و افزایش توانایی‌های ذهنی و جسمی آنهاست. همچنین این فضاها، محلی برای ملاقات، یادگیری و تحقیق و آشنایی با قابلیت‌های محیط پیرامون و یک محیط رفتاری و صحنه‌ای برای انجام فعالیت‌های گوناگون و ارضای حس کنجکاوی کودکان است (Abu-Ghazze, 1998).

طراحی فضای باز شهرها می‌تواند در راستای کمک به کودکان برای شناخت مفاهیم، اندازه‌ها، روابط و... از طریق ارتباط بین آموخته‌های پیشین و تجارب فعلی باشد. همه این عوامل از طریق ارتباط معنادار بین دانش ذهنی کودکان با تجارب آنها، منجر به ایجاد ساختار معنادار یادگیری، در ذهن کودک خواهد شد که خود لازمه شناخت و بروز خلاقیت است. کودکان در چنین محیطی به تدریج سیستمی از اطلاعات و معلومات را بر پایه آموخته‌های پیشین خود سازمان می‌دهند که مبنا و پایه دانسته‌های آتی کودک و سازماندهی یک کتابخانه ذهنی را شکل می‌دهد (Moore, 1990). مطابق با آنچه در بحث خلاقیت ذکر شد این موضوع می‌تواند به عنوان اولین گام در پرورش خلاقیت محسوب شود. لذا فضای باز شهرها به عنوان محیط آموزشی و یادگیری برای دوران کودکی محسوب گستره‌ای از شناخت‌ها و فعالیت‌های مورد نیاز رشد کودک را در بر دارد که خود از پیش‌نیازهای بروز انسان‌های خلاق است. کودکان با حضور در این فضاها در مورد طبیعت می‌آموزند، از طریق تعاملات اجتماعی، با اجتماع و زندگی اجتماعی آشنا می‌شوند، از طریق انجام فعالیت‌های متنوع فیزیکی، قادر به شناخت محدودیت‌ها و قابلیت‌های بدنی خود می‌شوند و با آگاهی از مهارت‌ها و قابلیت‌های شخصی خود احساس اعتماد به نفس و عزت نفس پیدا می‌کنند (Abu-Ghazze, 1998) که در مجموع کل محیط (کالبدی و اجتماعی)

n Developing Creativity in Children



تصویر ۱: فضای بازی کودکان در شهر، فرصتی برای کسب تجربه‌های اجتماعی و افزایش خلاقیت در آنها، عکس: رسول رفعت، ۱۳۹۰.

Pic1. Children's playground in the city; an opportunity of gaining social experiences and enhancing creativity, Photo by: Rasoul Rafat, 2011.

first step in developing creativity as explained in creativity section. Thus, urban open space is considered a type of learning and educating environment in childhood that includes a wide range of cognition and activities required for raising a creative person.

Keywords: Child, Creativity, Environmental effects, Urban open space.

Reference list

- Abu-Ghazze, T. (1998). Children's use of the street as playground in ABU-NAS-EIR, JORDAN. *Environment and behavior*, (30) 799-831.
- Amabile, T. (1990). With you, Without you, *The social Psychology of creativity and Beyonal*, In Rimen& Mark Albert, Theories of Creativity, Sage publication.
- Amabile, T. M., Hill, K.G., Hennessey, B.A., & Tighe, E.M. (1994). *The work preference inventory: Assessing intrinsic and extrinsic motivational*, Journal of Personality and social psychology.
- Behrouzfar, F. (2001). *Mabani-ye tarrahi-ye fazaha-ye baz-e navahi-ye maskouni dar tanasob ba sharayet-e jesmi va ravani-ye koudakan* [Design Principals of Open Space in Residential Areas Compatible to children's Physical and Mental conditions]. Tehran: Markaz-e Tahghighat-e sakhteman va maskan.
- Brodersen, R. M. (2005). *Environmental effects on creative thinking and the role of affect, arousal and person- environment fit*, PHD dissertation in Colorado state university, Department of psychology, Retrieved March 12, 2007, from <http://proquest.umi.com>.
- Bohm, D. (2002). *Darbare-ye khallaghiat* [About creativity]. Translated from English by Hossein Nejad, M. A. Tehran: Sagh publication.
- Chateau, J. (1997). *Morabian-e bozorg* [Great Tutors]. Translate by Shokouhi, Gh. H. Tehran: University of Tehran publication.
- Golestan Hashemi, M. (2008). Jame'e shenasi-ye khallaghiat va no avari [Sociology of Creativity and Innovation]. *Roshd-e oloum-e ejtemae magazin*. 11(3): 26-29.
- Hosseini, A. (2001). Modiri-ye khallaghiat va khallaghiat dar modiri-ye khallaghiat [Creativity management and creativity in management]. *Rahyaf Magazine*, (26): 5-16.
- Kamelnia, H. (2007). *Dastoor-e zaban-e tarrahi-ye mohitha-ye yadgiri, mafahim va tajrobeh* [Principals of Designing Learning Environments, Concepts and Experiences]. Tehran: Sobhan-e nor publication.
- Kiani, A. & Esmailzadeh Kavaki, A. (2011). Planning Child-Friendly City (CFC) from children's perspective (Case study: Quchan). *Journal of Baghnazar*, 9(20): 23-34.
- Laffont, P. L. R. (1990). *Anche bayad darbare-ye risheha-ye ravani-ye raftar-e koudakan-e khod bedanid* [Things to know about psychological basis of children's behavior]. Translatd by Sorouri, M. H. Tehran: Hamgam publication.
- Lawson, B. (2005). *Tarrahan chegoune miandishand* [How designers think]. Translated by Nadimi, H. Tehran: Shahid Beheshti university publication.
- Moore, R.C. (1990). *Childhood's domain: play and place in child development*, CA: MIG communication, Berkely
- Mozaffar, F., Azemati, H. R. & Bagheri, M. (2006). *Tarrahi-ye boustanha-ye shahri va roshd-e khallaghiat-e koudakan* [Urban Parks Design and Augmenting Creativity in Childre]. *Journal of Fanavari va amouzes*, 1(2). Tehran.
- Pia, Christensen & Margaret O'brien (2003); *Children in the city, home, neighborhood and community*; Routledgefalmer
- Piaget, J. (2001). *Didgah- Piaje* [Piaget's point of view]. Translated by Mansour, M & Dadsetan, P. Tehran: University of Tehran publication.
- Tagiuri, R. (1968). *The Concept of organizational climate*, Edited by Tagiuri, R. & Litevin, G.H.
- Torrance, E. P. (1993). *Estedad ha va maharat ha-ye khallaghiat va rah ha-ye parvaresh- anha* [Talents and Creativity Skills and Ways of their development]. Translated by Ghasemzadeh, H. Tehran: Donya-ye no publication.

The Role of Environmental Effects o

Minoo Gharebeigloo, Ph.D. in Architecture, Faculty member of Tabriz Art University gharebeiglu@ut.ac.ir

Abstract: It is quite obvious that there have been a few researches on environment and environmental effects on developing creativity in the field of creativity and its development and that clarifies the necessity of further researches in this field. In the field of cognitive development in children, children's adventuring in their imaginations and their imitation from television and video game legends instead of adventuring in the surrounding environment is a considerable issue at the present time. In other words, children spend an "artificial childhood" that is exactly arranged by adults. In this case, the worse negative consequence is the way the children grow because they are not expected to express creativity or curiosity. The children who live in low-quality environments lacking mobility and free activity and flexibility, will eventually turn into idea "consumers" instead of idea "producers".

Firstly; this paper tries to discuss the concept of creativity and effective factors on development in children in two categories: personal factors and environmental factors. A comparative discussion on the field of creativity explains that most researches about of creativity development have been carried out in the fields of psychology for gaining the techniques for individual creativity development while there have been a few ones on the effects of physical environments on developing creativity in children. However, most experts believe that the environment has more prominent role in developing creativity rather than personal factors and the Changes in environmental factors is much more convenient than individual characteristics and talents. In fact, we cannot focus creativity on one dimension. The individual, environmental, process and product dimensions cannot express their creative nature alone. Therefore, creativity is the result of personal factors, process and product of the social environment in which they interact.

Secondly; regarding the significant role of environmental effects on developing creativity in children, this paper declares that physical spaces are able to convert into places for developing creativity. These places should be designed in a way that the detection and tracking capabilities to fulfill all necessary facilities for a variety of child's social activities becomes possible and they can also underlie the opportunities to learn from the environment, and the shaping of child's physical characteristics will be strengthened by their participation in these places. Focusing on education through free and self relying activities in children will lead to gaining personal experiences. Therefore, children will experience new things by interacting with the surrounding environment and expanding their mind libraries. They will be visually educated while having free activities in the physical environment and this will be effective on developing creativity in children.

Eventually; regarding creativity producing and urban planning, this paper suggests that urban open space as a significant mediator that connects children to the outside world has an essential role in their identification as well as their mental, physical and psychological growth and their social personality formation. The function of urban open space is an effective context for the process of improving knowledge and experiences of children's mental experiences and providing games and activities in formation of children's personality as well as enhancing their mental and physical abilities. In such environment, the children organize a system of information based on their previous knowledge. In this case a basis for future mental library of children will be shaped which will be considered the

تصویر ۱

Pic 1

